گفت‌وگوی «جوان» با خواهر شهید فراجا مصطفی ساعد

نصب پرچم «یا حسین» در خیابان آخرین خاطره‌ام از مصطفی است

■ صغری خیل فرهنگ

گمنام زیست و در اوج گمنامی و در شرایط سخت بیماری کرونا به شهادت رسید. شهید مصطفی ساعد در روزهای اغتشاشات که به بهانه «آب» در اهواز رخ داد، در میان مردم حضور داشت و همراه دیگر همرزمانش برای تأمین امنیت مردم وارد میدان شد. همیشه نکات بهداشتی را رعایت می‌کرد اما دو هفته قبل از شهادتش ریه‌هایش درگیر این بیماری شد و همین باعث شهادت مصطفی شد. در ادامه همکلامی‌مان پای حرف‌های فاطمه ساعد خواهر شهید مصطفی ساعد نشستیم تا او از سبک زندگی برادر و روزهای دلتنگی برای شهید برای ما روایت کند.

■ **عاشق خدمت به نظام بود**

فاطمه ساعد خواهر شهید مصطفی ساعد است. شهید مصطفی ساعد متولد ۲۵ بهمن ۱۳۵۸ در اهواز است. او چهار خواهر و یک برادر دارد. خواهر شهید می‌گوید؛ مصطفی متاهل بود و ماحصل شش سال زندگی مشترکش تولد هانی است که تنها یادگار شهید است. مصطفی دیپلم کار و دانش داشت و در رشته مهندسی فنی درس خوانده بود. کارهای برقی را دوست داشت اما به خاطر علاقه‌ای که به انقلاب و خدمت به نظام داشت وارد فراجا شد.

■ **ساخت مسجد**

بعد از شهادتش فهمیدیم به مسجد کمک می‌کرد. هر ماه یک پولی برای ساخت و ساز مسجد قدیمی شهر خودمان واریز می‌کرد. اهل کمک خیرانه به دیگران بود و همه اینها را ما بعد از شهادتش متوجه شدیم.

■ **۴۰ سالگی و شهادت**

همیشه می‌گفت باید زود ازدواج کنم و صاحب فرزند شوم از کجا معلوم که در ۴۰ سالگی از دنیا نروم. همین را می‌گفت و دقیقاً در سن ۴۰ سالگی ما او را برای همیشه از دست دادیم. یکی از بستگان در ایام محرم و قبل از شهادت برادرم، خواب پدرم را دیده بود که جلوی در خانه ناراحت ایستاده است. سه هفته قبل از شهادتش با خواهرم در مورد برنامه تلویزیونی زندگی پس از زندگی صحبت کرده بود و به خواهرم گفته بود مرگ حق است.

> مصطفی خیلی حواسش به بیت‌المال بود. در محل کارش یک دستگاه جوش خراب شده بود. خودش ۹ میلیون تومان داد و آن را جایگزین کرد. گفتیم چرا شما این کار را کردید گفت بیت‌المال بود نمی‌شد بی‌تفاوت باشم. حتی در مصرف برگه کاغذ سفید یا ماشین اداره هم مراعات می‌کرد و حساسیت به خرج می‌داد

■ **کمبود آب خوزستان**

قبل از شهادتش در مأموریت بود. آن زمان اغتشاشات خیابانی خوزستان برای آب بود و او با همه این اوضاع بیماری کرونا در میدان حضور داشت. حتی وقتی با برادرم تماس گرفتم و گفتم اگر امکان دارد بیا و ما را از اهواز به سمت شوشتر بیاور. گفت فرصت نمی‌کنم. نمی‌توانم محل کارم را ترک کنم. همان روز برای آخرین بار آمد خانه حدود ساعت شش بود و همان دیدار آخر ما با برادرم شهید مصطفی ساعد شد تا اینکه خبر شهادتش را برای ما آوردند. پسر عمویم با من تماس گرفت و گفت حال برادرت وخیم است. ۹۰ درصد ریه‌هایش درگیر شده بود. ما نمی‌دانستیم که بدن او آنقدر درگیر این بیماری شده است.

در اهواز و در بیمارستان امیرالمومنین(ع) شهرستان سفیدار بستری بود. دو سه روز در ای‌سی‌یو بود. اما به یکباره به ما گفتند که ایشان فوت شده است. همه شوکه شدیم.

■ **پدری‌های برادر!**

بر شمردن شاخصه‌های اخلاقی و خلقیات و محسنات شهید برای خواهرش کار سختی نبود. او سال‌ها با برادرش همراه شده بود و او را به خوبی می‌شناخت. شهید مصطفی ساعد در نبود، امورات زندگی را می‌گذراند. فاطمه ساعد در این باره می‌گوید؛ خیلی برای بزرگ‌ترها و مخصوصاً مادر احترام قائل بود. وقتی مصطفی کوچک بود پدرم به رحمت خدا رفت.

حقیقتش این ست که ما خیلی مدیون برادرمان هستیم. چون برای ما پدری کرد. برادر نمونه‌ای بود که با سن کم خودش تمام مسئولیت‌های خانواده و خواهر و برادرها را به عهده می‌گرفت. ایشان سختی‌ها را به جان می‌خرید تا ما سختی نکشیم و بزرگ شویم. در همه حال هوای ما را داشت. حتی اگه بار زندگی روی دوشش سنگینی می‌کرد خم به ابرو نمی‌آورد. اهل غرور نبود و بر این باور بود که ما همه از خاکیم و به خاک باز می‌گردیم. مصطفی بسیار آرام و اهل نماز بود. از ۹ سالگی شروع به خواندن نمازهایش کرد و الحمدلله نماز قضایی بر گردن ندارد. مصطفی متدین و صبور بود و همیشه با مردم با متانت رفتار می‌کرد. خوش خنده بود. ایشان به حجاب اهمیت زیادی می‌داد و همواره ما را به رعایت آن توصیه می‌کرد. قطعاً اگر این روزها بود از وضعیت امروز جامعه ناراحت می‌شد. مصطفی نه اهل غیبت، نه اهل حسادت و نه اهل تجملات بود.

> برادرم مصطفی به حضرت آقا خیلی خیلی علاقه داشت. معتقد بود اگر اشخاصی مثل آقا نباشند اسلام پایدار نمی‌ماند. می‌گفت باید پشتیبان ولایت فقیه باشیم و ما را هم به این امر توصیه می‌کرد. مصطفی مسجدی بود. با همه مشغله‌هایی که داشت، سعی می‌کرد خودش را برای اقامه نماز جماعت به مسجد برساند

■ **اهل صله رحم بود**

برادرم در محیط کار و منزل آدم منضبطی بود. همیشه کارهایی را که انجام می‌داد را در دفترش می‌نوشت. بسیار پایبند صله رحم بود. همیشه در نذری ماه مبارک رمضان مادر، کمک می‌کرد. وقتی خانه بود، اوقاتش را به بطالت نمی‌گذراند همیشه لبخند بر روی لبانش بود. مصطفی مادرم را خیلی دوست داشت یعنی وقتی می‌آمد اول سر مادر را می‌بوسید. در روزهای اوج کرونا اجازه نمی‌داد مادرم از خانه بیرون برود. می‌گفت مادر خرید نرو.

می‌گفت خودتان بروید. آنقدر مراقب مادرم بود که خودش کرونا گرفت از دنیا رفت. خیلی وابسته مادرم بود حداقل روزی دو بار زنگ می‌زد حال مادرم را می‌پرسید. اگر از لحاظ مالی مشکل داشتیم کمک‌مان می‌کرد. در کار هیچکدام ما دخالت نمی‌کرد، حتی وقتی که بحث ازدواج ما پیش می‌آمد انتخاب را بر عهده خودمان می‌گذاشت.

■ **حفظ بیت‌المال**

خواهر شهید در ادامه به توجه شهید به حفظ بیت‌المال اشاره می‌کند و می‌گوید: «برادرم خیلی حواسش به بیت‌المال بود. در محل کارش یک دستگاه جوش خراب شده بود. خودش ۹ میلیون تومان داد و آن را جایگزین کرد. گفتیم چرا شما این کار را کردید گفت بیت‌المال بود نمی‌شد از کنار این مسائل با بی‌تفاوتی رد شد. به این مسائل خیلی حساس بود. حتی در مصرف برگه کاغذ سفید یا ماشین اداره هم مراعات می‌کرد و حساسیت به خرج می‌داد.

■ **ولایت‌پذیری مصطفی!**

مصطفی تأکید زیادی بر ولایت‌پذیری داشت. خواهر شهید با اشاره به این مطلب خاطر نشان می‌کند و می‌گوید: برادرم مصطفی به رهبر خیلی احترام می‌گذاشت. چون واقعاً اگر اینها نباشند اسلام پایدار نمی‌ماند. می‌گفت باید پشتیبان ولایت فقیه باشیم و ما را هم به این امر توصیه می‌کرد. مصطفی مسجدی بود. با همه مشغله‌هایی که داشت سعی می‌کرد خودش را برای اقامه نماز جماعت به مسجد برساند و نمازش را با مردم بخواند. اهل دادن خمس بود و بر این امور معنوی اصرار ویژه داشت.

■ **ارتقای درجات بهشتی**

بعد از شهادت برادرم بارها خواب ایشان را دیده‌ایم. وقتی در خواب از او می‌خواهیم باز گردد، می‌گوید؛ جای من خیلی خوب است و دیگر نمی‌توانم بازگردم. بعد باغ بزرگ و زیبایی را نشان‌مان داد و گفت اینجا جای من است. این باغ برای من است. اینجا خیلی خوب است و من خوشحالم. اینجا به من ارتقا درجه داده شده است.

■ **ظرف‌های شکسته**

خواهر شهید در پایان می‌گوید: «حرف‌ها و خاطرات از شهید زیاد است. اما یک خاطره را از یاد نمی‌برم که به شیطنت ما خواهرها بر می‌گردد. بعضی وقت‌ها ما خواهرها زمان کار کردن به شکل تصادفی و ناگهانی ظرف‌ها را می‌شکستیم. برای اینکه مادر حرفی به ما نزند با هماهنگی با ساعد آن را به گردن او می‌انداختیم. تا مادرم می‌فهمید چه خرابکاری کردیم می‌گفتیم کار پسرت بود! مادرم البته باور نمی‌کرد اما می‌دانستیم که مادر آنقدر شهید را دوست دارد هرگز به او حرفی نمی‌زند. داداش هم فقط می‌خندید.»

■ **گریه بر مزار مصطفی**

دلتنگی‌های خواهرانه هم حرف‌های زیادی برای روایت کردن دارد. او می‌گوید: دلتنگش می‌شویم سر مزارش می‌رویم مادرم خیلی گریه می‌کند. مادرم مصطفی را خیلی دوست داشت. مصطفی برای مادرم نه تنها یک فرزند که پشت و پناهش بود. مادرم بعد از شهادت مصطفی بر سر مزار او می‌رود و آرام می‌شود. چند روز قبل از شهادتش پرچم عزای امام حسین(ع) را بر بالای یکی از معابر نصب کرده بود. نمی‌دانیم شاید میان این خادمی حسین (ع) و شهادتش حرف‌های زیادی در میان باشد که ما از آن بی‌اطلاعیم. اما شهادت او در ماه محرم ما را بی‌درنگ به یاد شهدای کربلا می‌برد که همین تسلی خاطرمان می‌شد و می‌توانستیم نبودنش را تاب بیاوریم.

شهید ساعد به همراه فرزندش

گفت‌وگو

گفت‌وگوی «جوان» با فرزند شهید فراجا شهید سرگرد علی غلامی که ماه گذشته در درگیری با قاچاقچی‌ها به شهادت رسید

عشق به سیدالشهدا(ع) او را شهید محرم کرد

■ مبینا شانلو

دوم مرداد ۱۴۰۲ بار دیگر خبر شهادت مأموران فراجا رسانه‌ای شد. خبر تلخی که در رسانه‌ها منتشر شد این بود؛ در درگیری مسلحانه در روستای بیش شیرین (شیرین آب) بخش مرکزی ایذه دو تن از مأموران پلیس به نام‌های ستوان‌سوم سلمان غریبی و ستوان یکم علی غلامی به شهادت رسیدند. خبری که لحظات سختی را برای خانواده‌های این عزیزان رقم زد. در ادامه این نوشتار به سراغ خانواده شهید سرگرد علی غلامی یکی از شهدای حادثه ایذه رفتیم و پای صحبت‌های حسین غلامی فرزند ارشد شهید نشستیم تا از پدر برایمان بگوید.

■ **متولد خوزستان**

پدرم سرگرد علی غلامی متولد اول فروردین ماه سال ۱۳۶۰ و اهل استان خوزستان شهرستان ایذه است، من حسین غلامی و ۱۹ سال دارم. دو برادر دیگرم به نام‌های حسام و سامیار هم این روزها در غم از دست دادن پدرمان به سر می‌برند.

■ **مربی دوران سربازی**

پدر و مادرم در ۳۰ آذر ۱۳۸۱ با هم ازدواج کردند. معرف‌شان همکلاسی پدر بود. که بعد از صحبت‌های اولیه و آشنایی زندگی مشترک‌شان را آغاز کردند. آن زمان پدر در پادگان شهید درویش اهواز خدمت می‌کرد و همه وقت خود را برای تربیت سربازهای جوان صرف می‌کرد و همه تلاشش این بود که اجازه ندهد به سربازها در دوران آموزشی سخت بگذرد.

■ **تکیه گاهی در قامت پدر!**

پدرم همیشه از شهادت حرف می‌زد هر مرتبه که خبر شهادت دوست و همرزمانش را می‌شنید، به این خواسته قلبی‌اش فکر می‌کرد و از خدا می‌خواست که مرگ او را هم شهادت قرار دهد.

پدر تکیه‌گاه بزرگی برای من و برادرانم بود. ما با شرایط زندگی پدر و نبودن‌های ایشان کنار آمده بودیم. ایشان همیشه در مأموریت بودند اما وقتی به خانه می‌آمد سعی می‌کرد دیر آمدن‌ها و نبودن‌هایش را برای ما جبران کند.

■ **افتخار خانه**

روایت من از پدر، نه تنها روایت یک فرزند شهید که حکایت کسی است که رفیق صمیمی و برادرش را از دست داده است. هنوز هم در باورم نیست که پدرم به شهادت رسیده است. پدری که نمونه بود و با اخلاق. منش او در زندگی برای من و برادرانم الگوی خوبی است. بابا مردی آرام و صبور بود. خیلی مهربان بود و هر کسی او را می‌شناخت به او احترام می‌گذاشت. امیدوارم در روزهایی که پدر در میان ما نیست من و برادرانم بتوانیم در کنار هم در مسیر پدر گام برداریم و راه ایشان را ادامه دهیم. ان‌شاءالله باعث افتخار پدرمان شویم.

■ **پیاده روی اربعین**

می‌خواهم از آخرین پیاده‌روی اربعینی برایتان روایت کنم که من و بابا همراه هم بودیم. بابا همسفر خوبی بود. او در مسیر از شهدای کربلا و از نینوا و از لعین‌ابن لعین‌هایی می‌گفت و آرزو می‌کرد که ما مانند آنها نشویم و عاقبت بخیری نصیب ما شود. حالا که به حرف‌های پدرم فکر می‌کنم می‌گویم چه عاقبت بخیری از شهادت بالاتر است.

■ **روایت از علی اکبر(ع) و حضرت ابوالفضل(ع)**

پدر هر سال من و برادرانم را به هیئت‌های سینه زنی می‌برد در ایام محرم حال و هوای خاصی داشت. او در مسیر تا هیئت از دلاوری علی‌اکبر(ع) و از جنگاوری حضرت ابوالفضل (ع) برای ما می‌گفت. آنقدر عاشق امام حسین(ع) بود که نام مرا هم حسین گذاشت. او عاشق شهدا بود. همین عشق به اباعبدالله و شهدا او را به قافله شهدا رساند.

■ **خبر شهادت**

شنیدن خبر شهادت پدری چون او برایمان تلخ بود اما تنها چیزی که این روزها به ما آرامش درونی می‌دهد همین یاد شهدای کربلا و شهادتی است که می‌دانم هر کسی لایق آن نیست. پدرم در دوم مرداد ماه سال ۱۴۰۲ در درگیری مسلحانه با قاچاقچی‌ها در روستای بیش شیرین (شیرین آب) بخش مرکزی ایذه در کنار ستوان‌سوم سلمان غریبی به شهادت رسید.

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۶۸۴۸

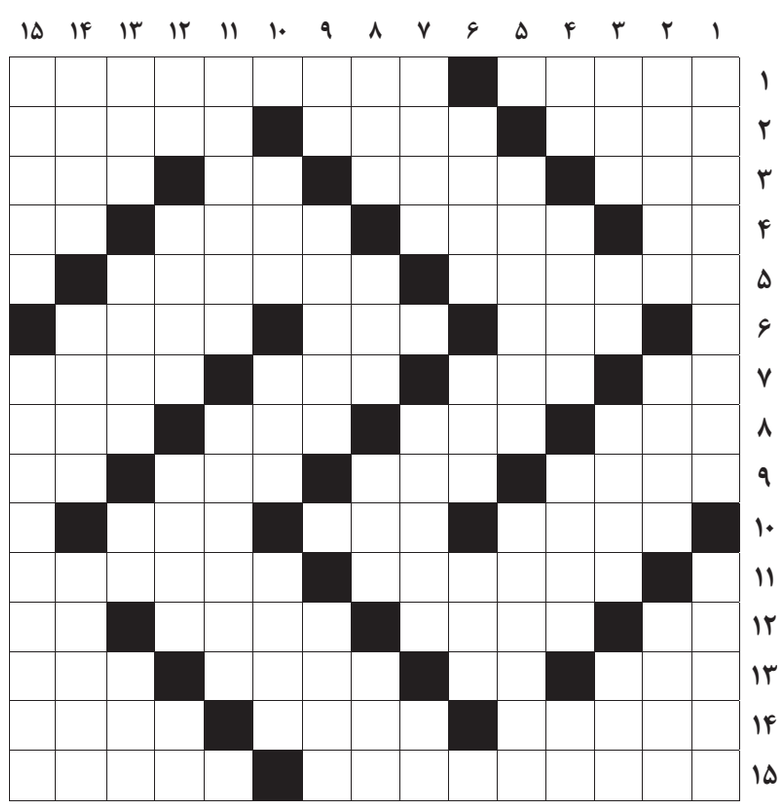

از راست به چپ

■ ۱- تکیه کلام پهلوانان در میادین ورزشی- بلندترین نقطه استان لرستان ■ ۲- متانت- روباه- نی هندی ■ ۳- واحد اندازه‌گیری- بیابان- سرخ کمرنگ- چینه دیوار ■ ۴- اسم آذری- لقب حضرت موسی- سمت راست- دشمن سخت ■ ۵- چند تا لاله- جیره و مواجب ■ ۶- آقا و سرور- آخرین وعده عبادت پنجگانه- لحظه سخت خداحافظی ■ ۷- سرکه- رقت قلب- مسافرت دسته‌جمعی- وزش باد ■ ۸- نظرات انتخاباتی- آفت سخاوت- پرچم- از حروف انگلیسی ■ ۹- نمره شاگرد زرنگ- کمانگیر شاهنامه- رهبر سوریه- یار کارتونی پت ■ ۱۰- از جاده‌های خطرناک کشور- مادر آذری- واحدی برای کباب ■ ۱۱- بوستان معروف شهر تبریز- شجاع و نترس ■ ۱۲- کلمه شگفتی- جزیره‌ای در اندونزی- خواب خوش- تکرارش چاهی است معروف ■ ۱۳- بلندترین استخوان بدن- پیچیدن- برنا- محل تلاقی زمین و آسمان ■ ۱۴- بزرگ‌ترین شهر هند- فیلسوف نوبل برده انگلیسی- آواز دسته جمعی ■ ۱۵- مورد هدف قرار دادن- اسپانیای مسلمانان

از بالا به پایین

■ ۱- از اسامی قیامت- دانشگاه معروف فرانسه ■ ۲- نمازگزاردن پشت سر پیش‌نماز- زشت- حاشیه سفید کتاب ■ ۳- عیب و ننگ- تکیه بر پشتی- سوره سبحان- خبر ■ ۴- طایفه غیور کشورمان- بیماری پوستی که بر اثر حساسیت به مواد غذایی و دارویی به وجود می‌آید- توبه‌کننده- پول ژاپن ■ ۵- دیدار و بخشش و نیکی به خویشاوندان- مایعی در بین قرنیه و عدسی چشم ■ ۶- شب‌زنده‌داری- قربانگاه حاجیان- از ورزش‌های اشرافی ■ ۷- وسیله‌ای برای جابه‌جایی اجسام سنگین- از لوازم و اثاثیه پزشکی و بیمارستانی- همسایه تهران ■ ۸- ضمیر محترمانه- نمونه خروار- چرخ فولادی تانک- الدار ثم ... ■ ۹- خیس- مأمور تشریفات در عصر صفوی- بهترین گلزن جام جهانی ۱۹۸۲ اسپانیا ■ ۱۰- پیروان یک دین- جایز و شایسته- کیسه چرمی ■ ۱۱- ترشی چاشنی غذا- نوعی دارو ■ ۱۲- رمق آخر- تارمی چوبی یا فلزی- جولانگاه کشتی‌ها- آفت نباتی ■ ۱۳- گنجه لباس- اسب بارکش- نیم ساعت!- گندم سوده شده ■ ۱۴- زحمت و دردسر- مجلسی در انگلیس- از شهرهای مقاوم در هشت سال دفاع مقدس ■ ۱۵- نمایان و آشکار- عملیات آزادسازی خرمشهر

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

	۹	۵		۲				
		۲		۹	۳			
	۳						۶	۲
۶		۸	۳					
			۴	۵				
							۲	۴
						۶		۷
۱	۲	۶					۵	
			۵	۴				

جدول کلمات متقاطع
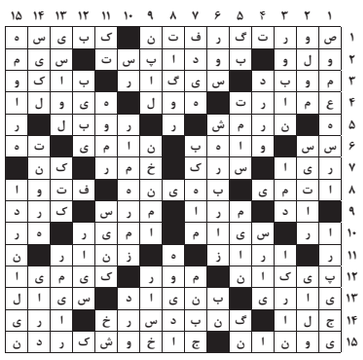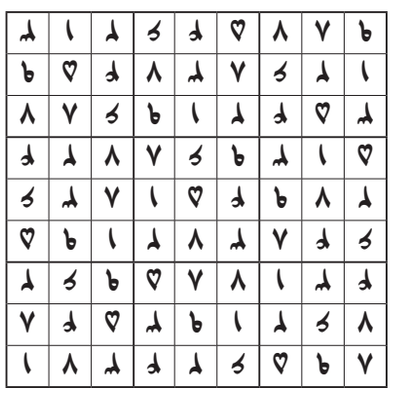
پاسخ جدول شماره ۶۸۴۷